

## مقایسه ی

## دو ترجمه از بیانیه ی کمونیست

این مطالب به دلیل این که فردی به نام «وانداد» در صفحه ی فیسبوک «یاشار آذری» با سماجت هرچه تمام تر ادعا کرده که این ترجمه ها با هم فرق «اساسی» دارند و نباید ترجمه ی «برهان رضائی» را خواند و حتی این صفحه ی فیسبوک را نباید کلیک کرد و دشنام هائی هم نثار من کرد که مهم نیست، ارائه می گردد تا نشان داده شود که حرف های ایشان به هیچ وجه صحت ندارد، قابل ذکر است خاطر نشان کنم که من شخصاً مترجم برهان رضائی را نمی شناسم ولی از آن جایی که ترجمه های مختلف از هر کتابی خواه ناخواه یکی نمی شوند و می تواند با هم اختلافاتی داشته باشند و یا در بعضی از آن ها اشتباهاتی صورت بگیرد ولی ادعا کردن این که این ترجمه ها با هم اختلاف اساسی دارند و ترجمه ی برهان رضائی که «مزخرف» بوده و نباید آن را خواند زیرا که از پایه بی اساس است. (اختلاف اساسی در اصل یعنی دست بردن در اصل مطلب است به طوری که مفهوم مورد نظر نویسنده به طور کلی تغییر کند. البته در مورد ایرادهایی که ونداد گرفته من مطمئن هستم که این شخص تمام این بهانه ها را به دلیل وجود پیشگفتار انقلابی تروتسکی در متن اصلی کتابی که برهان رضائی ترجمه کرده، وجود دارد، می گیرد - یعنی یک دید ایدئولوژیک غیر علمی به مسأله.) خوانندگان این

پست اکنون می‌توانند با مقایسه ی این دو ترجمه خود تصمیم گرفته و قضاوت کنند. (پیشگفتار برهان رضائی در آخر ترجمه‌ها)

ترجمه «بیانیه کمونیست» متعلق به برهان رضائی که با رنگ قرمز مشخص شده است.

ترجمه «مانیفست حزب کمونیست» متعلق به اداره نشریات زبان‌های خارجی پکن که با رنگ سیاه مشخص شده است.

## قسمت‌هایی از بیانیه کمونیست

ترجمه برهان رضائی: تاریخ تمام جوامعی که تاکنون وجود داشته، تاریخ مبارزات طبقاتی است.

ترجمه پکن: تاریخ کلیه ی جامعه‌هائی که تاکنون وجود داشته تاریخ مبارزه ی طبقاتی است.

ترجمه برهان رضائی: بورژوازی از تمام حرفه‌هائی که قبلاً شریف شمرده می‌شد و اعجاب توأم با احترام مردم را بر می‌انگیخت، سلب حرمت و شخصیت کرده است. بورژوازی، پزشک، قاضی، کشیش، شاعر و دانشمند را به کار مزدبگیران مزدور خود بدل کرده است.

ترجمه پکن: بورژوازی انواع فعالیت‌هائی را که تا این هنگام حرمتی داشتند و بدان‌ها با خوفی زاهدانه می‌نگریستند، از هاله ی مقدس خویش محروم کرد.

پزشک و دادرس و کشیش و شاعر و دانشمند را به مزدوران جیره خوار مبدل ساخت.

**ترجمه برهان رضانی:** به همان نسبتی که بورژوازی، یعنی سرمایه، گسترش می یابد، پرولتاریا، یعنی طبقه ی جدید کارگر، گسترش می یابد و طبقه ای از کارگران به وجود می آید که فقط تا موقعی زنده اند که کار پیدا کنند و کار فقط موقعی پیدا می کنند که کارشان سرمایه را افزایش دهد. این کارگران، که باید خود را تکه تکه بفروشند، مثل بقیه ی اقلام تجارتي، جزو کالا محسوب می شوند، و در نتیجه آنان نیز دست خوش تمام تغییرات مربوط به رقابت و تمام نوسانات مربوط به بازار می گردند.

**ترجمه پکن:** به همان نسبتی که بورژوازی، یعنی سرمایه، رشد می پذیرد، پرولتاریا، یعنی طبقه ی کارگر معاصر نیز رشد می یابد. اینان تنها زمانی می توانند زندگی کنند که کاری بدست آورند و فقط هنگامی می توانند کاری بدست آورند که کارشان بر سرمایه بیافزاید. این کارگران که مجبورند فرد فرد خود را بفروش رسانند، کالائی هستند مانند هر کالای دیگر، و به همین جهت نیز دستخوش کلیه ی حوادث رقابت و نوسانات بازارند.

**ترجمه برهان رضانی:** همین که استثمار کارگر به وسیله ی صاحب کارخانه به پایان آمد و کارگر دستمزد نقدی خود را دریافت کرد، بی درنگ سایر بخش های بورژوازی، یعنی مؤجر، مغازه دار، گروبیگیر و غیره به جانش می افتند.

**ترجمه پکن:** همین که استثمر صاحب کارخانه از کارگران انجام پذیرفت و کارگر سرانجام مزد خویش را به صورت پول نقد دریافت داشت، تازه قسمت های دیگر بورژوازی مانند صاحبخانه و دکاندار و گروبیگر و غیره بجانش می افتند.

**ترجمه برهان رضانی:** گه گاه کارگران پیروز می شوند، ولی پیروزی، موقتی است. ثمره ی واقعی مبارزات آنان نه در یک نتیجه ی فوری و فوری، بلکه در اتحاد رو به گسترش کارگران نهفته است. ... هر مبارزه ی طبقاتی مبارزه ای سیاسی است. ... سازمان یافتن پرولتارها به صورت یک طبقه، و سازمان یافتن متعاقب آن در یک حزب سیاسی است.

**ترجمه پکن:** گاه گاه کارگران پیروز می شوند ولی این پیروزی ها تنها پیروزی های گذرنده است. نتیجه ی واقعی مبارزه ی آنان، کامیابی بلاواسطه آنان نیست بلکه اتحاد کارگران است که همواره در حال نضج است. ... هر مبارزه ی طبقاتی هم خود یک مبارزه ی سیاسی است. ... این تشکل پرولتاریا به شکل طبقه و سرانجام به صورت حزب سیاسی-

**ترجمه برهان رضانی:** از تمام طبقاتی که امروزه، روی در روی بورژوازی ایستاده اند، تنها پرولتاریا به راستی طبقه ای انقلابی است. بقیه ی طبقات در برابر صنعت جدید فاسد شده، ناپدید می گردند، پرولتاریا محصول ویژه و اساسی صنعت جدید است.

طبقه ی متوسط پانین، صاحبان کارگاه های کوچک، مغازه داران، صنعتگران، روستانیان، همه به مبارزه ی خود با بورژوازی ادامه می دهند تا به عنوان

اجزاء تکه ی پاره ی طبقه ی متوسط، گلیم خود را از آب بیرون بکشند. به همین دلیل آنان نه تنها انقلابی نیستند بلکه محافظه کار هستند. بلکه از آن هم بدتر، گروهی مرتجع هستند، چرا که می کوشند گردونه ی تاریخ را به عقب بچرخانند. اگر آنان تصادفاً انقلابی باشند، تنها به خاطر آن است که عنقریب به داخل پرولتاریا رانده خواهند شد. از همین رو آنان نه از منافع امروزی خویش، بلکه از منافع آینده ی خود دفاع می کنند. آنان از پایگاه خود دست می کشند تا خود را در اختیار پایگاه پرولتاریا قرار دهند.

**ترجمه پکن:** بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند تنها پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است. تمام طبقات دیگر، بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه انحطاط و زوال می پیمایند و حال آن که پرولتاریا خود ثمره و محصول صنایع بزرگ است.

صنوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده‌پا، پیشه‌وران و دهقانان، همگی برای آن که هستی خود را، به عنوان صنف متوسط، از زوال برهانند، با بورژوازی نبرد می کنند. پس آن‌ها انقلابی نیستند بلکه محافظه‌کارند. حتی از این هم بالاتر، آن‌ها مرتجعند. زیرا می کوشند تا چرخ تاریخ را به عقب باز گردانند. اگر آن‌ها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که به صفوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آتی خود دفاع نمی کنند بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه می نمایند، پس نظریات خویش را ترک می گویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند.

**ترجمه برهان رضائی:** تمام نهضت‌های تاریخی پیشین، یا نهضت‌های اقلیت‌ها هستند و یا نهضت‌هایی به نفع اقلیت‌ها. نهضت پرولتاریا، نهضت خودآگاه و

مستقل اکثریت جامعه به نفع همان اکثریت عظیم است. پرولتاریا، این تحتانی ترین طبقه ی جامعه ی کنونی نمی تواند تکانی به خود داده، قد برافرازد، جز این که سراسر قشر حاکم و فوقانی جامعه ی رسمی جاکن شده، متلاطم گردد. مبارزه ی پرولتاریا با بورژوازی، اگر نه از نظر محتوی، دست کم از نظر شکل، در آغاز مبارزه ای ملی است. البته پرولتاریای هر کشور باید نخست تکلیف بورژوازی خود را یکسره کند.

**ترجمه پکن:** کلیه ی جنبش‌هایی که تاکنون وجود داشته یا جنبش اقلیت‌ها بوده و یا خود بسود اقلیت‌ها انجام می‌گرفته است. جنبش پرولتاریا جنبش مستقل اکثریتی عظیم است که بسود اکثریت عظیم انجام می‌پذیرد. پرولتاریا، یعنی تحتانی ترین قشر جامعه کنونی، نمی تواند برخیزد و نمی تواند قد برافرازد بی آن که تمام روبنای شامل آن قشرهایی که جامعه رسمی را تشکیل می‌دهند، منفجر گردد.

مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در آغاز، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً در ابتدای امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره نماید.

**ترجمه برهان رضائی:** کمونیست‌ها در مقابل سایر احزاب طبقه ی کارگر حزب جداگانه ای تشکیل نمی دهند.

آنان منافعی جدا و جداگانه از پرولتاریا، به طور کلی، ندارند. آنان هیچ گونه اصول افتراق از خود به وجود نمی آورند تا به وسیله ی آن نهضت پرولتاریا را شکل داده، قالب گیری بکنند.

**ترجمه پکن:** کمونیست‌ها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند.

آن‌ها هیچ‌گونه منافی، که از منافع کلیه پرولتارها جدا باشد، ندارند. آن‌ها اصول ویژه‌ای را بمیان نمی‌آورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند.

**ترجمه برهان رضائی:** تنها دو نکته‌ی زیر کمونیست‌ها را از سایر احزاب طبقه‌ی کارگر مشخص می‌کند:

۱- کمونیست‌ها در مبارزات ملی پرولتارهای کشورهای مختلف، منافع مشترک کل پرولتاریا را، صرف نظر از تمام ملیت‌ها، خاطر نشان کرده، آن را جلوه‌گر می‌سازند.

۲- در مراحل مختلف که مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر با بورژوازی، در طول رشد خود، باید از آن بگذرد، کمونیست‌ها همیشه و در همه جا از منافع نهضت، به طور کلی، جانبداری می‌کنند.

**ترجمه پکن:** فرق کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که از طرفی، کمونیست‌ها در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار می‌دهند و از آن دفاع می‌نمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی می‌کند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند.

**ترجمه برهان رضانی:** کمونیست ها از یکسو، یعنی در عمل، پیشرفته ترین و عزم جزم کرده ترین بخش احزاب طبقه ی کارگر هر مملکت را تشکیل می دهند، و در واقع بخشی هستند که همه ی آن دیگران را به حرکت در می آورند؛ و از سوی دیگر، یعنی از دیدگاه نظری، آنان نسبت به توده ی عظیم پرولتاریا این امتیاز را دارند که به روشنی، مسیر حرکت، شرایط، و نتایج نهانی و کلی نهضت پرولتاریا را درک می کنند.

**ترجمه پکن:** بدین مناسبت کمونیست ها عملاً، با عزم ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیشند؛ و اما از لحاظ تنوری، مزیت کمونیست ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاری پی برده اند.

**ترجمه برهان رضانی:** هدف فوتی و فوری کمونیست ها همان است که همه ی احزاب پرولتاریائی دیگر نیز دارند: متشکل کردن پرولتاریا در قالب یک طبقه، سرنگون کردن سیادت بورژوازی، و تسخیر قدرت سیاسی به وسیله ی پرولتاریا.

**ترجمه پکن:** نزدیکترین هدف کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتاری در پی آنند، یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا.

**ترجمه برهان رضانی:** ویژگی بارز کمونیسم، از بین بردن مالکیت به معنای اعم نیست، بلکه انهدام مالکیت بورژوائی است. لیکن، مالکیت خصوصی جدید بورژوائی، تجلی نهانی و کامل ترین جلوه گاه دستگاه تولید و تملک تولیدات



است، که به نوبه ی خود مبتنی بر تخصیص طبقاتی و متکی بر استثمار گروهی عظیم به دست گروهی قلیل است.

...از این دیدگاه، نظریه ی کمونیست ها را می توان در این عبارت کوتاه خلاصه کرد: الغاء مالکیت خصوصی.

**ترجمه پکن:** صفت ممیزه کمونیزم عبارت از الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه عبارت است از الغاء مالکیت بورژوازی.

و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کامل ترین مظهر آن چنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فرد از فرد مبتنی است.

از این لحاظ کمونیست ها می توانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی.

**ترجمه برهان رضائی:** سرمایه دار بودن نه تنها به معنی داشتن موقعیتی است مطلقاً شخصی؛ بلکه عبارت است از موقعیتی اجتماعی در تولید سرمایه محصولی است جمعی و تنها با عمل متحد بسیاری از افراد اجتماع، و حتی در تحلیل نهانی، تنها با عمل متحد تمام افراد اجتماع، به حرکت می افتد.

به همین دلیل، سرمایه، قدرتی خصوصی نیست، بلکه قدرتی اجتماعی است. به همین دلیل، موقعی که سرمایه تبدیل به مالکیت مشترک، یعنی مالکیت تمام افراد اجتماع می شود، مالکیت خصوصی به وسیله ی آن تبدیل به مالکیت اجتماعی نمی گردد. تنها صبغه ی [جنبه] اجتماعی مالکیت است که تغییر می یابد؛ یعنی مالکیت صبغه ی [جنبه] طبقاتی خود را از دست می دهد.

**ترجمه پکن:** سرمایه دار بودن تنها به معنای اشغال یک مقام صرفاً شخصی در تولید نیست بلکه به معنای اشغال یک مقام اجتماعی در آن نیز هست. سرمایه یک محصول دسته جمعی است و تنها بوسیله فعالیت مشترک عده کثیری از اعضاء و در آخرین تحلیل فقط بوسیله فعالیت مشترک همه اعضاء جامعه می تواند به حرکت درآید.

پس سرمایه یک نیروی فردی نیست بلکه نیروی اجتماعی است. بنابراین هنگامی که سرمایه به یک مالکیت دسته جمعی، متعلق به کلیه اعضاء جامعه مبدل گردد، این عمل در حکم آن نیست که مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی تبدیل شده است. تنها خصلت اجتماعی مالکیت تغییر می یابد و مالکیت جنبه طبقاتی خود را از دست می دهد.

**ترجمه برهان رضانی:** به همین دلیل در جامعه ی بورژوازی، گذشته بر حال حاکم است، در جامعه ی کمونیستی حال بر گذشته حاکم است. در جامعه ی بورژوازی سرمایه مستقل است و فردیت دارد، در حالی که انسان زنده تابع است و فاقد فردیت.

و تازه بورژواها، الغاء چنین اوضاعی را، الغاء فردیت و آزادی می نامند! و حق هم دارند. آری، بدون تردید، غرض همان الغاء فردیت بورژوازی، استقلال بورژوازی، و آزادی بورژوازی است!

**ترجمه پکن:** بدین ترتیب در جامعه بورژوازی، گذشته بر حال حکمرواست، در صورتی که در جامعه کمونیستی، حال بر گذشته حکمروا خواهد بود. در جامعه بورژوازی سرمایه دارای استقلال و واجد شخصیت است و حال آن که فرد زحمتکش محروم از استقلال و فاقد شخصیت است.

از بین بردن همین مناسبات است که بورژوازی آن را از بین بردن شخصیت و آزادی می نامد! وی حق دارد. در واقع هم سخن بر سر از میان بردن شخصیت بورژوازی و استقلال بورژوازی و آزادی بورژوازی است.

**ترجمه برهان رضائی:** شما از این قصد ما برای از بین بردن مالکیت خصوصی به وحشت افتاده اید. ولی در همین جامعه ی موجود شما، مالکیت خصوصی برای نه دهم جمعیت هم اکنون از بین رفته است؛ وجود این مالکیت در دست گروهی قلیل، تنها به دلیل عدم وجود آن در دست آن نه دهم جمعیت است. به همین دلیل، در واقع شما ما را ملامت می کنید که ما قصد داریم شکلی از مالکیت را از میان برداریم که تنها شرط لازم برای وجود آن، عدم وجود هر نوع مالکیت برای اکثریت عظیم اجتماع است.

**ترجمه پکن:** شما از این که ما می خواهیم مالکیت خصوصی را لغو کنیم به هراس می افتید. ولی در جامعه کنونی شما، مالکیت خصوصی برای نه دهم اعضای جامعه لغو شده است. این مالکیت همانا در سایه آن موجود است که برای نه دهم دیگر موجود نیست. بنابراین شما ما را سرزنش می کنید که می خواهیم مالکیتی را ملغی سازیم که محرومیت اکثریت مطلق جامعه از مالکیت، شرط ضروری وجود آن است.

**ترجمه برهان رضائی:** در یک کلام، شما ما را ملامت می کنید که ما می خواهیم مالکیت شما را لغو کنیم. و همین طور هم هست. آری، ما دقیقاً همین قصد را داریم.

از آن لحظه که دیگر نتوانیم کار را به سرمایه، پول، اجاره، و یا به نیروی اجتماعی قابل انحصار تبدیل کنیم، یعنی از لحظه ای که دیگر نتوانیم مالکیت

فردی را به مالکیت بورژوائی و سرمایه بدل کنیم، باری از همان لحظه، شما می گونید، فردیت از میان رفت.

به همین دلیل شما باید اعتراف کنید که غرض شما از "فرد" کسی جز آن بورژوا، کسی جز آن مالک طبقه ی متوسط نیست. به راستی هم که باید این شخص را از میان برد و دیگر نگذاشت پیدایش بشود.

**ترجمه پکن:** بالجمله شما ما را ملامت می کنید که می خواهیم مالکیت شما را ملغی سازیم. آری، واقعاً هم ما همین را خواستاریم.

از آن لحظه که دیگر تبدیل کار به سرمایه و پول و عواید ارضی و خلاصه به یک قدرت اجتماعی، که بتوان انحصارش نمود، میسر نباشد، یعنی از آن لحظه که مالکیت شخصی دیگر نتواند به مالکیت بورژوازی مبدل گردد، از همان لحظه است که شما اظهار می دارید شخصیت از میان رفته است. بدینسان اقرار دارید که منظور شما از شخصیت چیز دیگری غیر از شخصیت فرد بورژوا یعنی مالک بورژوا نیست. چنین شخصیتی حقیقتاً هم باید از بین برود.

**ترجمه برهان رضانی:** کمونیزم هیچ کس را از قدرت تملک محصولات اجتماع محروم نمی کند؛ بلکه تنها کاری که می کند این است که او را از مقید کردن کار دیگران از طریق چنین مالکیتی باز می دارد.

**ترجمه پکن:** کمونیزم از احدی امکان تملک محصولات اجتماعی را سلب نمی نماید بلکه تنها از کسانی این قدرت را سلب می کند که از طریق این تملک کار دیگران را نیز محکوم خود می سازند.

ترجمه برهان رضانی: به همان گونه که از نظر بورژوا، ناپدید شدن مالکیت طبقاتی مترادف با ناپدید شدن خود تولید است، از نظر او ناپدید شدن فرهنگ طبقاتی، با ناپدید شدن کل فرهنگ یکسان است. فرهنگی که بورژوازی بر سر انهدام آن نوحه سر می دهد، برای اکثریت عظیم تنها به منزله ی آموزشی است تا انسان چون ماشین عمل کند.

ترجمه پکن: به همانسان که برای بورژوا الغاء مالکیت طبقاتی در حکم الغاء خود تولید است، به همان ترتیب برای وی الغاء آموزش فرهنگ طبقاتی نیز در حکم الغاء آموزش بطور کلی است. ولی آن آموزشی که وی در زوالتش ندبه سرانی می کند همان است که اکثریت عظیم انسان ها را به زانده ماشین مبدل می سازد.

ترجمه برهان رضانی: همان عقاید شما، زانیده ی شرایط تولید بورژوائی شما و مالکیت بورژوائی است؛ به همان گونه که فلسفه ی قوانین شما چیزی جز اراده ی طبقه ی شما نیست که بدل به قانونی برای همگان شده، اراده ای که صبغه [جنبه] و جهت اساسی آن را شرایط اقتصادی حیات طبقه ی شما تعیین کرده است.

ترجمه پکن: ایده های شما خود محصول مناسبات تولیدی بورژوازی و مناسبات بورژوازی مالکیت است، همانطور که احکام حقوقی شما نیز تنها عبارت است از اراده طبقه شما که به صورت قانون درآمده، اراده ای که مضمونش را شرایط مادی زندگی طبقه شما تعیین می کند.

ترجمه برهان رضائی: خانواده ی کنونی، این خانواده ی بورژوازی، بر چه اساسی بنیان شده است؟ بر اساس سرمایه و نفع شخصی. این خانواده، در پیشرفته ترین شکل اش، فقط در میان بورژوازی وجود دارد. لکن این وضع امور، مکمل خود را، در عدم وجود عملی خانواده بین پرولتارها، و نیز فحشاء عمومی پیدا می کند.

ترجمه پکن: خانواده کنونی بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه و مداخل خصوصی. این خانواده بصورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود دارد و بی‌خانمانی اجباری پرولتارها و فحشاء عمومی مکمل آن است.

ترجمه برهان رضائی: آیا به ما حمله می کنید که ما می خواهیم به استثمار فرزندان به وسیله ی پدران و مادران خاتمه دهیم؟ درست است. ما به این جنایت اعتراف می کنیم.

ولی خواهید گفت، وقتی که ما به جای آموزش خانوادگی، آموزش اجتماعی را می گذاریم، مقدس ترین روابط را نابود می کنیم.

کمونیست ها مخترع دخالت اجتماع در آموزش و پرورش نیستند، ولی می کوشند ماهیت این دخالت را عوض کرده، آموزش و پرورش را از نفوذ طبقه ی حاکم نجات دهند.

ترجمه پکن: ما را سرزنش می کنید که می خواهیم به استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم؟ ما به این جنایت اعتراف می کنیم.

ولی شما می گویند که وقتی ما بجای تربیت خانگی تربیت اجتماعی را برقرار می سازیم، گرامی ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان می بریم.

کمونیسست ها تأثیر جامعه در پرورش را از خود اختراع نمی کنند؛ آن ها تنها خصلت آن را تغییر می دهند و کار پرورش را از زیر تأثیر نفوذ طبقه حاکمه بیرون می کشند.

**ترجمه برهان رضائی:** یک بورژوا زن خود را صرفاً یک وسیله ی تولید به شمار می آورد. او می شنود که وسائل تولید قرار است مشترکاً به وسیله ی همه به کار گرفته شود، و طبیعتاً نتیجه ای جز این نمی تواند بگیرد که سرنوشت اشتراکی بودن همه چیز شامل زنان نیز خواهد شد. او حتی نمی تواند حدس بزند که هدف واقعی از میان برداشتن وضع زنان است به عنوان وسائل تولیدی صرف.

**ترجمه پکن:** بورژوا زن خود را تنها یک افزار تولید می شمرد. وی می شنود که افزارهای تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند لذا بدیهی است که نمی تواند طور دیگری فکر کند جز این که همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمی تواند حدس بزند که اتفاقاً صحبت بر سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفاً افزار تولید بودن آنان، باید مرتفع گردد.

**ترجمه برهان رضائی:** و دیگر آن که هیچ چیز مضحک تر از خشم زاهدانه ی بورژوای ما در باره ی اشتراک در زنان نیست؛ اشتراکی که بورژواها وانمود می کنند که کمونیسست ها آشکارا و رسماً برقرار خواهند کرد. لازم نیست که کمونیسست ها اشتراک در زنان را به وجود بیاورند؛ این اشتراک تقریباً از ازل تا به امروز وجود داشته است.

بورژواهای ما، صرف نظر از فاحشه های عمومی، به زنان و دختران پرولتارهایی که در اختیار دارند، قناعت نکرده، از بلند کردن زنان یک دیگر نیز غرق در شغف می شوند.

**ترجمه پکن:** وانگهی چیزی مضحک تر از وحشت اخلاقی عالیجنانه بورژواهای ما از این اشتراک رسمی زن ها، که به کمونیست ها نسبت می دهند، نیست. لازم نیست کمونیست ها اشتراک زن را عملی کنند، این اشتراک تقریباً همیشه وجود داشته است. بورژواهای ما، به این که زنان و دختران پرولتارهای خود را تحت اختیار دارند، اکتفا نمی ورزند و علاوه بر فحشاء رسمی لذت مخصوصی می برند وقتی که زنان یکدیگر را از راه بدر کنند.

**ترجمه برهان رضائی:** ازدواج بورژوائی در واقع دستگاهی است از زنان شراکتی، و بدین ترتیب، در نهایت، آن چه که به خاطر آن احتمالاً می توان کمونیست ها را سرزنش کرد این است که آنان، به جای اشتراک در زنان- که از روی ریاکاری پنهان نگه داشته شده- اشتراکی از زنان می خواهند که آشکار شکل قانونی به خود گرفته باشد. علاوه بر این، این دیگر بدیهی است که الغاء دستگاه کنونی تولید باید با خود الغاء اشتراکی از زنان را که از آن دستگاه سرچشمه گرفته، یعنی الغاء فحشاء عمومی و خصوصی را، به همراه آورد.

**ترجمه پکن:** زناشویی بورژوازی در واقع همان اشتراک زنان است. حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیست ها وارد آورند این است که می خواهند اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند. ولی بدیهی است که با نبود شدن مناسبات



کنونی تولید، آن اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشاء رسمی و غیر رسمی، نیز از میان خواهد رفت.

**ترجمه برهان رضائی:** کارگران کشور ندارند. ما از آنان چیزی را که ندارند نمی توانیم پس بگیریم. از آن جا که پرولتاریا باید نخست سیادت سیاسی کسب کند و باید به عنوان طبقه ی رهبر ملت قد علم کند و باید خود ملت را تشکیل دهد، باری، به این دلایل، پرولتاریا خود ملی است، و البته نه به تعبیری که بورژوازی از کلمه ی ملت دارد.

**ترجمه پکن:** کارگران میهن ندارند. کسی نمی تواند از آن ها چیزی که ندارند بگیرد. زیرا پرولتاریا باید قبل از هر چیز سیادت سیاسی را بکف آورد و بمقام یک طبقه ملی ارتقاء یابد و خود را بصورت ملت درآورد؛ وی خودش هنوز جنبه ملی دارد، گرچه این اصلا به آن معنایی نیست که بورژوازی از این کلمه می فهمد.

**ترجمه برهان رضائی:** به همان نسبت که استثمار یک فرد به وسیله ی فردی دیگر پایان خواهد یافت، استثمار یک ملت به وسیله ی ملت دیگر نیز به پایان خواهد آمد. به همان نسبت که تخاصم موجود بین طبقات یک ملت دچار زوال می شود، خصومت یک ملت نسبت به ملت دیگر نیز از میان خواهد رفت.

**ترجمه پکن:** به همان اندازه ای که استثمار فردی بوسیله فرد دیگر از بین می رود، استثمار ملتی بوسیله ملل دیگر نیز از میان خواهد رفت. با از بین رفتن تضاد طبقاتی در داخل ملت ها مناسبات خصمانه ملت ها نسبت به یکدیگر نیز از بین خواهد رفت.

ترجمه برهان رضانی: تاریخ عقاید، چه چیزی جز این را ثابت می کند که تولید فکری، به همان نسبتی که تولید مادی تغییر پیدا کرده، دگرگون می شود؟ عقاید حاکم بر هر عصر، پیوسته عقاید طبقه ی حاکم بوده است.

ترجمه پکن: تاریخ ایده‌ها چه چیز دیگری جز این حقیقت را مبرهن می سازد که محصولات ذهن، موازی با محصولات مادی تحول می پذیرد؟ ایده‌های رایج و شایع هر زمانی پیوسته تنها عبارت بوده است از ایده‌های طبقه حاکمه.

ترجمه برهان رضانی: حقایق ابدی وجود دارد، چون آزادی، عدالت و غیره، که در تمام مراحل اجتماعی مشترکاً وجود داشته است. لکن، کمونیزم بر این حقایق ابدی خط بطلان می کشد، کل مذهب، کل اخلاق را لغو می کند، به جای آن که بر مبنای بنیادی جدید آن ها را شکل ببخشد. به همین دلیل کمونیزم در خلاف مسیر تمام تجربه های گذشته ی تاریخی عمل می کند.

ترجمه پکن: حقایق جاویدانی نظیر آزادی، عدالت و غیره وجود دارد که برای کلیه مراحل تکامل اجتماعی مشترک است. و حال آن که کمونیزم، بجای آن که بدل تازه‌نی بیاورد، حقایق جاویدان و مذهب و اخلاق را از میان می برد و بدینسان با سراسر سیر تکامل تاریخی که تاکنون وجود داشته مخالف است."

ترجمه برهان رضانی: نخستین قدم در انقلاب طبقه ی کارگر، عبارت است از، ارتقاء دادن پرولتاریا به مقام طبقه ی حاکم، و کسب پیروزی در جنگ برای دموکراسی.

پرولتاریا سیادت سیاسی خود را به کار خواهد برد تا درجه به درجه تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی خارج کرده، تمام وسائل تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریای سازمان یافته در قالب طبقه ی حاکم متمرکز سازد، و جمع نیروهای تولیدی را هر چه زودتر افزایش دهد.

ترجمه پکن: در فوق دیدیم که نخستین گام در انقلاب کارگری عبارت است از ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه و به کف آوردن دموکراسی.

پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم بقدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد، کلیه آلات تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریا که بصورت طبقه حاکمه متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تمام تر بر حجم نیروهای مولده بیفزاید.

ترجمه برهان رضانی: وقتی که در جریان حرکت امور، امتیازات طبقاتی از بین رفت و سراسر تولید در دست جمع بزرگی از کل ملت قرار گرفت، قدرت عمومی صبغه ی سیاسی خود را از دست خواهد داد. منظور از قدرت سیاسی، دقیقاً، عبارت است از فقط قدرت سازمان یافته ی یک طبقه برای ستم روا داشتن بر طبقه ی دیگر. اگر پرولتاریا در طول مبارزه ی خود با بورژوازی، به مقتضای شرایط، مجبور شود خود را به عنوان یک طبقه سازمان دهد، و اگر از طریق انقلاب خود را تبدیل به طبقه ی حاکم کند و از این طریق با نیروی قهریه، شرایط قدیم تولید را بروبد و از میان بردارد، پس در واقع در

کنار این شرایط، شرایط لازم ادامه ی حیات تخصصات طبقاتی و به طور کلی طبقات را نابود کرده، ازین طریق، سیادت خود را به عنوان یک طبقه نیز لغو خواهد کرد.

**ترجمه پکن:** هنگامی که در جریان تکامل، اختلافات طبقاتی از میان برود و کلیه تولید در دست اجتماعی از افراد تمرکز یابد، در آن زمان حکومت عامه جنبه سیاسی خود را از دست خواهد داد. قدرت حاکمه سیاسی بمعنای خاص کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر. هنگامی که پرولتاریا بر ضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقه‌ای متحد گردد، و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند و به عنوان طبقه حاکمه مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال جبر ملغی سازد، آنگاه همراه این مناسبات تولیدی شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات بطور کلی و در عین حال سیادت خود را هم به عنوان یک طبقه از بین می برد.

**ترجمه برهان رضانی:** خلاصه کمونیست ها در همه جا از تمام نهضت های انقلابی علیه نظام کنونی اجتماعی و سیاسی حمایت می کنند.  
در سراسر این نهضت ها، کمونیست ها، به عنوان اساسی ترین مسأله، موضوع مالکیت را- بدون در نظر گرفتن درجه ی رشد آن در هر زمان- پیش می کشند.

**ترجمه پکن:** خلاصه کمونیست ها همه جا از هر جنبش انقلابی بر ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود، پشتیبانی می کنند.

آن‌ها در تمام این جنبش‌ها مسأله مربوط به مالکیت را، بدون وابستگی به این‌که شکلی کم یا بیش رشد یافته بخود گرفته باشد، به عنوان مسأله اساسی جنبش تلقی می‌کنند.

**ترجمه برهان رضائی: کمونیست‌ها از مخفی داشتن آراء و هدف‌های خود بیزارند. آنان آشکارا اعلام می‌کنند که هدف‌های آنان تنها از راه سرنگون کردن تمام شرایط اجتماعی کنونی از طریق توسل به زور، تحقق پذیر است. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلزند. پرولتارها برای باختن چیزی جز زنجیرهایشان ندارند. برای بردن یک دنیا در برابر آنان است.**

**ترجمه پکن: کمونیست‌ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آن‌ها آشکارا اعلام می‌کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی‌دهند. ولی جهانی را بدست خواهند آورد.**

## پیشگفتار مترجم

سبب ترجمه‌ی مجدد بیانیه‌ی کمونیست، این عصاره‌ی شورانگیز کل جهان بینی انقلابی مارکس و انگلس، آن بود که مترجم و دوستانش، وقتی که برحسب نیاز به پاره‌ای از ترجمه‌های موجود بیانیه در زبان فارسی مراجعه

کردند، آن ها را مغلوط، مخدوش، الکن و در بسیاری موارد نامفهوم یافتند. این دستورالعمل انقلاب که هم زبان خرد و فرزانی است و هم زبان تبلیغ، تحریک و تهییج، در ترجمه های فارسیش، بدل به متنی افسرده، بی رمق و کسالت بار شده بود، طوری که انگار ترجمه را محضرداری بی عرضه برای ضبط در بایگانی خود رقم زده است. به راستی آیا با زبان یأجوج و ماجوج آن ترجمه ها می شد به محتوای انقلابی بیانیه راه جست؟ جواب این سؤال از نظر مترجم حاضر منفی بود؛ چرا که محتوی انقلابی بیانی انقلابی می خواهد، به هر زبان که این بیان می خواهد باشد؛ و آن چه ترجمه های پیشین نداشت، همان بیان انقلابی بود. و چون مترجم حاضر خود را مدیون محتوای انقلابی بیانیه، و مدیون مارکس و انگلس می دید، کوشید بیانیه را از سر نو به فارسی درآورد، طوری که متن با خصلت پُرتحرک و انفجاری و هیجان انگیزش، خواننده ی فارسی زبان را تحت تأثیر جاذبه ی خود بگیرد، و خواننده ی فارسی زبان به همان اندازه از خرد انقلابی متن بهره جوید که نویسندگان اصلی آن دوست داشتند خوانندگانشان از آن بهره بجویند. این طبیعی است که ادای دین مترجم حاضر نارسائی هائی داشته باشد، و این نارسائی ها از بین نخواهد رفت، مگر آن که خوانندگان تیزبین به نقد صمیمانه و بیطرفانه ی این ترجمه بپردازند، چرا که تنها از طریق ترجمه و ارائه صحیح و درست آثار معتبر و کلاسیک مارکسیستی و نقد و انتقاد صمیمانه و بیطرفانه ی این ترجمه ها، امکان درک این آثار برای مردم ایران حاصل خواهد شد. مترجم به ترجمه ی برخی ازین آثار همت گماشته است و امیدوار است دیگران نیز در این راه همت کنند.